

یک سال از پیروزی تاریخی خلق ویتنام میگذرد

ویتنام را نتوانستند درهم شکست و همین اراده خلق برای کسب آزادی و استقلال سرانجام بر تمام سلاحهای مخرب و کوبنده غلبه کرد.

اکنون یک سال از این پیروزی میگذرد. از همان فردای پیروزی موضوع وحدت ویتنام در دستور کار قرار گرفت. اما مناطق شمال و جنوب دارای دو نظام اجتماعی مختلف اند. طی سالهای گذشته در نتیجه تجاوز امپریالیسم آمریکا، جنبش آزادیبخش مجبور شد متناسب با شرایط منطقه جنوب شی استراتژیکی متفاوت با شی شمال در پیش گیرد. جمهوری توده‌های ویتنام که در ۱۹۵۴ آزادی کامل خود را بدست آورده بود به ساختمان جامعه نهن سوسیالیستو پرداخته بود و آنرا همچنان ادامه میداد. جنوب کشور برعکس تحت انقیاد امپریالیسم قرار داشت و مبارزه بخاطر آزادی ملی و اصلاحات دموکراتیک صورت میگرفت و در درجه اول جنبش ملی میبایست منطقه جنوب را از زیر سلطه امپریالیسم آمریکا و دولت دست نشاندهاش بدر آورد. بدین ترتیب در زمینه‌های اقتصاد، طبقات، ساختمان دولتی، ایدئولوژی و فرهنگ تفاوت‌های فاحشی میان شمال و جنوب وجود داشت. این تفاوتها ناشی از سیستم‌های اجتماعی مختلف بود. در شمال نظام سوسیالیستی سالها است که تحولات عمیقی در جامعه پدید آورده است در حالی که در جنوب نظام نیمه فئودالی و سرمایه داری وابسته حکمفرما بود.

علی رغم این تفاوتها پس از پیروزی سال گذشته راه برای وحدت دو منطقه شمال و جنوب ویتنام بصورت کشوری واحد هموار گردید و سازمان دولتی شمال و جنوب اکنون میتوانستند برای تامین حفظ استقلال و ترمیم و التیام ویرانیه و جراحات جنگ و ساختمان سوسیالیسم در سراسر کشور ریگه یکپارچه اقدام شوند. کفرانس شوریتی سیاسی مرکب نمایندگان شمال و جنوب از ۱۴ تا ۲۱ نوامبر سال گذشته در محیطی بقید رصفحه ۲

پیروزی کامل خلق ویتنام در جنگ علیه امپریالیسم آمریکا سرآغاز تحولی بزرگ و نقطه عطفی در تاریخ خلق ویتنام بود. نقطه عطف هم از این جهت که به تقسیم کشور به دو منطقه شمال و جنوب پایان بخشید و خلق ویتنام پس از ده ها سال دو باره وحدت کامل خود را باز مییابد و هم از این جهت که کشور واحد ویتنام از این پس در راه ساختمان جامعه نهن سوسیالیستی گام بر میدارد.

امپریالیست های فرانسه وقتی در قرن ۱۹ ویتنام را به تصرف در آوردند کشور را به سه منطقه تقسیم کردند با سفیوه اداره مختلف چنانکه گویا صحبت بر سر سه کشور جداگانه بود. پس از پیروزی بر امپریالیسم فرانسه، استعمارگران این بار ویتنام را به دو منطقه شمال و جنوب تقسیم کردند. امپریالیسم آمریکا که میخواست بجای استعمارگران فرانسوی بنشیند و جنوب ویتنام را به مستعمره و پایگاه نظامی خود مبدل سازد، از منطقه جنوب کشوری جداگانه ساخت، دولتی پوشالی و دست نشانده در رأس آن قرارداد و آنرا به جهانیان تحویل کرد. اما علی رغم این تقسیمات و اقدامات ساختگی خلق ویتنام یکی بود و شمال و جنوب نمی شناخت و مانند تن واحد بخاطر آزادی و وحدت بیاخواست و با راندن تجاوزین خارجی سرزودت خویش را در دست گرفت تا به حقیقت وحدت ویتنام تحقق یابد. هوشی مین رهبر بزرگ خلق ویتنام وحدت ویتنام را با این عبارات توصیف میکند: " ممکن است کوه ها فرسوده شوند، ممکن است رودها خشکند، ولی این حقیقت که ویتنام یکی است، این حقیقت برای همیشه باقی خواهد ماند."

خلق ویتنام طی جنگ طولانی آزادیبخش خود مصائب و محرومیت های فراوان تحمل کرد، تجاوزکاران امپریالیست کشور ویتنام را بتامی ویران گردانیدند. خلق ویتنام را از خورد و کلان، پیر و جوان، زن و مرد با مدرنترین سلاحها درهم کوبیدند، کشتند و سوختند و منهدم ساختند، اما اراده خلق

گذشته حزب توده ایران افزار مبارزه با سازمان توفان

کسانی از گذشته حزب توده ایران امامزاده‌های ساخته و پر در آن نشستند تا شاید معجزاتی کند و آنها را در مبارزه با سازمان توفان پیروز گرداند. البته اگر به سخن آنها گوش فرا دهید معصومانه برای شما توضیح میدهند که میخواهند از گذشته حزب توده ایران برای آینده جنبش درس بگیرند و گویا " بدون انتقاد عمیق و وسیع از رفرمیسم و اپورتونیسم حزب توده ایران نمیتوان زمینه را برای ایجاد حزب کمونیست واقعی فراهم آورد. اما معلوم نیست چرا با این سماجت گذشته " جنبه ملی را مطرح میکنند مگر تاریخ این " جنبه " کم درسهای آموختنی دارد؟ چرا جنبش چریکی را از زمان " کمیته " مجازات تاکنون مورد بررسی قرار نمیدهند آیا از بررسی این جنبش که در حال حاضر فعلیت هم دارد برای جنبش کارگری ایران هیچ آموزشی بدست نمیدهد؟ چرا گذشته دوازده و سیزده ساله خود را که سرشار از کجریها و سردرگمی ها است مطرح نمیکنند مگر از گذشته خود نباید برای آینده آموخت؟ روشن است که چسبیدن آنها به گذشته حزب توده ایران بخاطر آموختن برای آینده نیست. آنها بیش از ده سال است که به این کار مشغول اند و ظاهرا میبایست ده سال بررسی آنها و طرح این موضوع بطور مداوم در سازمانهای دانشجویی نتیجه مطلوب بدست داده باشد، از دو حال خارج نیست:

یا آنها طی بیش از ده سال همراه با جنبش دانشجویی خارج از کشور توانسته اند این گذشته را روشن سازند و در سهای لازم را از آن بگیرند در اینصورت طرح مداوم این مسئله چه معنی دارد؟ لابد باید در پشت ظاهر آموختن از تجربه گذشته مقصد دیگری را جست.

و یا اینکه این مسئله در طول این مدت طولانی لاینحل مانده است در اینصورت معلوم است که نه آنها میتوانند در شرایط حاضر و با امکانات کنونی به نتیجه برسند و نه جنبش دانشجویی که معیاری و اسناد و مدارکی برای قضاوت در اختیار ندارد. اما از آنجا که مقصود از بررسی گذشته حزب توده ایران مبارزه با سازمان توفان است اینست که آنها بهیچ قیمتی حاضر نیستند از آن دست بردارند. اینها زمانی معتقد بودند که:

" بدون شک ارزیابی همه جانبه از حزب توده ایران که در چارچوب ارزیابی از جنبش کارگری میهنی ما پس از شهریور ۱۳۲۰ امکان پذیر میباشد کاری نیست که در شرایط فعلی از عهده سازمان ما به تنهایی برآید، این کاری است که باید طی پرسوهای با کوشش مشترک همه مارکسیست - لنینیست های ایران با شناخت بیشتری از تاریخ سالهای اخیر میهنمان انجام گیرد. هر دو داشتن دربرآمان بعنوان یک وظیفه اساسی در مقابل مارکسیست - لنینیست های ایران باقی میماند. (تکیه از ما است - توفان)

چون مقصود آنها از این طریق بر نیامد مستقیما یخه سازمان توفان را گرفتند تا " اپورتونیسم " آنها ثابت کنند. به بینید خود در دنبال جملات قبل چه میگویند:

" لیکن ما معتقدیم که در مورد جزئی از این کل - در مورد اخراجیون و باصطلاح سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان - بعلمت تجربه تلخی که از آنها داریم دارای شناخت دقیقتری نسبت به سایر مارکسیست - لنینیست های ایران هستیم و از اینرو شاید بتوانیم سهم بیشتری در شناساندن آن ادا کنیم."

اما از ارزیابی سازمان توفان نیز چیزی جز آبرو ریزی برای خودشان حاصل نیامد. لذا دوباره گذشته حزب توده ایران را غم کردند برای آنکه بقول خودشان " از رعبه یعنی غیر مستقیم " سازمان توفان را به اثبات برسانند!

اگر واقعا این " وظیفه " اساسی " آنطور که خود آنها مدعی اند " کار مارکسیست - لنینیست های ایران " است و " باید با کوشش مشترک همه مارکسیست - لنینیست های ایران " انجام گیرد (تکیه از ما است - توفان) چرا باید آنها در محافل دانشجویی مطرح کرد؟ مگر سازمانهای دانشجویی و کفدراسیون مشکل از مارکسیست - لنینیست ها است؟ مگر روشن نیست که معیارهای مارکسیسم - لنینیسم با معیارهای ایدئولوژی طبقات غیر پرولتری فرق دارد؟ مگر روشن نیست که طبقات غیر پرولتری و پرولتاریا در بررسی و قضاوت تاریخ اسلوب واحدی ندارند و در نتیجه

آفریقا و دو ابر قدرت

ارتش چندین هزار نفری کوبا، مجهز به سلاحهای شوروی و تحت فرماندهی کارشناسان نظامی روسی " وظیفه انترناسیونالیستی " خود را انجام داد و در کشور آنگولا راه را برای نفوذ و سلطه امپریالیسم شوروی هموار کرد. در قلموس سرسبز دگان به تزارهای کرملن " وظیفه انترناسیونالیستی " چیزی در آوردن خلق ها و یا درآمدن خلق ها بجزیر یوغ امپریالیسم شوروی نیست در اوت ۱۹۶۸ " انترناسیونالیسم پرولتری " تزارهای کرملن و سرسبز دگان اثر بر اشغال چکوسلواکی توسط ارتشها پیمان ورشو تجلی کرد و هنوز هم ارتش شوروی به این بهانه که وضع کشور هنوز بصورت " مادی " بازنگشته، کشور چکوسلواکی را در اشغال خود نگاه داشته است. امسال " وظیفه انترنا - سیونالیستی " تزارهای کرملن در هجوم به کشور آنگولا نمایان گردید و این بار با دست سربازان کوبائی که بخشی از آن هنوز در این کشور باقی مانده است.

البته زمانه از آن کوبا این واقعیت را که ارتش کوبا بدستور شوروی به آنگولا سرازیر شد تکذیب کردند اما برای کشوری مانند کوبا که اقتصادش بکلیک امپریالیسم روس میگردد، ارتش تحت کنترل شوروی و سازمان امنیتهش زیر نفوذ شوروی است و بیک ژنرال روسی بناچار کورسیمیونوف در هاوانا مستقر است برای آنکه فعالیت سازمان امنیت کوبا و کا. گ. ب. را هم آهنگ سازد، برای کشوری که رابطه اش با شوروی لایظ همانند رابطه ایران با امپریالیسم آمریکا است، این تکذیب مطلقا ارزش ندارد و برای " خالی نبودن عریضه " است.

هدف از اعزام ارتش کوبا به آفریقا استیلاي شوروی بر این قاره، غارت ثروت های کلان آن و استثمار نیروی انسانی آنست. این سیاست مزبورانه اتحاد شوروی است که در آنجا که خود نصیخواهد در حالت مستقیم داشته باشد مهره های زیر دست خود را بکار بگیرد. ظاهرا هر حکم میکند که شوروی در آنگولا بداخله ای نداشته و کوبا فقط " وظیفه انترناسیونالیستی " خود را انجام داده است ولی در واقعیت کوبا نقشی جز صاف و هموار کردن راه برای استیلاي شوروی ندارد، شوروی ای که میخواهد امپریالیسم آمریکا را از آفریقا براند و جای آنرا بگیرد اما این واقعیت را که شوروی در پشت سر کوبا است از انظار نمیتوان پوشانید و کمتر از همه از ابر قدرت آمریکا که منافع حیاتی او در آفریقا به خطر افتاده است.

عکس العمل زمانه از آن آمریکا فوراً بروز کرد. وزیر خارجه آمریکا کیسینجر با لحنی تهدید آمیز گفت: " ما نمیتوانیم حضور یک ارتش اعزامی کوبا را در کشورهای دوردست تایید کنیم مگر با پیشی که اعمال فشار میکند و تحولات سیاسی را بزور اسلحه میخواهد تعیین نماید. ما یکبار هشدار داده ایم و اکنون تکرار میکنیم که ممالک متحده آمریکا تعرض دیگر کوبا را در خارجه تحمل نخواهد کرد. " یک سخنگوی وزارت جنگ آمریکا حتی از این هم پارافرانتر گذاشت و از امکان عملیات نظامی علیه کوبا سخن گفت.

همه گویی فیهب که این هشدار به کوبا نیست، به اتحاد شوروی است که در پشت سر کوبا ایستاده است. اما عکس العمل آمریکا به هشدار و تهدید محدود نماند. کیسینجر وزیر خارجه آمریکا، ضمن مسافرتی به آفریقا از چند کشور آفریقای دیدن کرد، با روسای این کشورها بگفتگو نشست و اینها همه برای آنکه به خلق های آفریقا و بویژه جنوب آفریقا که هم اکنون علیه رژیم های نژاد پرست آفریقای جنوبی و رودزیا بها خاسته و قهرمانانه میجنگند اطمینان دهد که آمریکا کوبا از آرمان آنها دایره آزادی و استقلال پشتیبانی میکند. او رژیم های نژاد پرست جنوب آفریقا را تهدید کرد که باید ظرف دو سال حکومت را به اکثریت مردم بسپارند، در غیر اینصورت آمریکا پشتیبانی خود را از آنها برخواهد بقید رصفحه ۲

رقابت دو ابر قدرت حیات خلق ها را در مخاطره افکنده است

گذشته حزب... بقیما صفحه ۱

آیا اینها همه کافی نیست برای درک این مسئله که از بررسی گذشته حزب توده ایران در محافل و سازمانهای دانشجویی نتیجهای حاصل نمی آید ؟

شکفت انگیز تر اینکه اینها قبل از هرگونه تحقیق و بررسی در مورد گذشته حزب توده ایران تصمیم خود را گرفته و قضاوت خود را کرده بودند . اما اگر این پیش داوری را هم کنار بگذاریم آنها بالاخره در مرداد ۱۳۵۰ یعنی درست پنج سال پیش گویا پس از تحقیق و بررسی و با آنکه خود عقیده دارند که " درک آنها از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو یائین است " و اطلاعات و اسناد " آنها " در باره گذشته حزب توده ایران محدود " بالاخره در سهای لازم را برای آینده حزب طبقه کارگر گرفته اند . این " تجارب تاریخی " (؟ !) را بازم آنگین در روزهای جداگانه به اطلاع همگان رسانیده اند و اگر طرح گذشته حزب توده ایران برای بدست آوردن تجارب بود که این امر اکنون پنج سال است تحقیق پذیرفته است پس پیش کشیدن مجدد گذشته حزب توده ایران و طرح مکرر در مکرر آن در سازمانهای دانشجویی در هر موقع و در هر جا چه معنی دارد ؟

ناگفته نگذاریم که آنها بیش از ده سال برای ارزیابی گذشته حزب توده ایران وقت گذاشتند تا " کشف کنند که حزب طبقه کارگر باید مجوز به جهان بینی طبقه کارگر باشد ، باید اصول عام مارکسیسم - لنینیسم را بر شرایط شخصی انطباق داد ، باید با توده ها در تماس بود و از خط مشی تودهای پرهزی کرد ، باید انقلاب قهرآمیز و جنگ تودهای را وسیله تصرف قدرت سیاسی قرار داد ، باید با ریزش و پاره شدن مبارزه کرد . بطور خلاصه تمام آنچه که سازمان ما از روز اول تاسیس خود آنرا در سند برنامه های خود گنجانیده است ، توجه کنید :

" انجام انقلاب دموکراسی بنوعی ایجاب میکند که مارکسیست - لنینیست ها وظائف فوری و مهم زیر را در دستور کار خود قرار دهند :

حزب طبقه کارگر را احیا کند ، حزبی که مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای اندیشه و عمل خود قرار دهد ، از ریزش و پاره شدن و ایزوله شدن مبری باشد و با آن بطور جدی و پیگیر مبارزه برآورد ، خط مشی ، استراتژی و تاکتیک صحیح داشته باشد ، با توده های وسیع خلق پیوند عمیقی برقرار سازد ، در دفاع از استقلال مبین و آزادی توده ها ، در دفاع از منافع خلق از خود شیاستگی نشان دهد ... "

" برای پرهزی در مبارزه با امپریالیسم و اقلیت حاکم ایران به سرکردگی شاه تنها راه جوش به قهر انقلابی است . بدین توسل به قهر انقلابی از جانب توده های مردم پرهزی انقلاب امکان پذیر نیست ."

مارکسیست - لنینیست ها باید " جنبش انقلابی مسلح در میانرا جازبان دهند و رهبری کنند و آنرا بمثابة پرهزی همه برای پرهزی انقلاب دموکراتیک تعین گسترش دهند . در حال حاضر مبارزه مسلحانه شکل عده مبارزه توده های خلق است " . (از وظائف فوری و مهم مارکسیست - لنینیست های ایران - توپان شماره ۱)

آنها در آن موقع سازمان ما را نیز مبتلا به " اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران " میدانستند و چه اتهاماتی که به سازمان ما نسبتند اما بالاخره مجبور شدند تمام نظریات " اپورتونیستی " سازمان ما را بمثابة " تجارب تاریخی " که گویا از بررسی ده پانزده ساله آنها حاصل آمده بپذیرند .

همه کس میدانند و خود آنها پیش از همه که طرح گذشته حزب توده ایران در سازمانهای دانشجویی یا در محافل خصوصی دانشجویی یا در محاورات خصوصی یا دانشجویان برای این نیست که آینده حزب طبقه کارگر ایران را از اشتباهات خطاها و کمبود های گذشته صحنه دارد . برعکس مگرانه هدف آن مبارزه با سازمان توپان است . آنها که در اندیشه و عمل سازمان ما چیزی برای بیرون نیابت خیال میکنند با به پیش کشیدن گذشته حزب توده ایران سازمان ما را در محظوظ قرار دهند ، خیال میکنند بقطعه خفگی از سازمان ما بدست آورده اند ، خیال میکنند گذشته حزب توده ایران که سازمان ما آنرا گذشته حزب طبقه کارگری شناخته نقطه ضعف ما است و لذا آنرا خود را و آنهم غیر مستقیم ، توسط گرانه بر روی آن متمرکز میازند . چه خیال باطلی ! سازمان ما حزب توده ایران را پیش از آنکه در مرداب ریزش و پاره شدن فرو رود طی رغم اشتباهات سنگین حزب طبقه کارگر میدانند . این تنها نظر ما نیست ، نظر بین الملل کمونیست (کمینترن) و اینفورم بوریو ، نظر همه احزاب کمونیستی و کارگری جهان و جنبش کمونیستی است . ما هشدار میدهم که این نقطه ضعف سازمان ما نیست ، نقطه قوت آنست و بیهین آنها از این مانورها و توطئه گریها طرفی نخواهند بست . آینده - اگر آیند های برای آنها باشد - آنها را وادار خواهد کرد که در این مورد نیز مانند همه موارد دیگر به نظر سازمان توپان بگردند .

مناظرانه این کسان هنوز دست از جنبش کمونیستی ایران که هفتاد سال تاریخ دارد نیکیده اند . آنها با آنکه عقیده دارند که حزب کمونیست ایران با " تعداد کم قلی " تاسیس شد ولی برآوند که پیش از تاسیس تا شش سال در مورد ماهیت رضاخان دستخوش اپورتونیسم راست بود و با آنکه در ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) در کنگره اروپه مشی اپورتونیستی خود را اصلاح کرد بازم دست از گریبان او بر نمیدارد زیرا که این حزب تشخیص نداد که باید " شهرها را از طریق دهات محاصره و تسخیر کرد " . در آن زمان (۱۹۲۷) تئوری " محاصره شهرها از طریق دهات " اصلا با بحرصه وجود نگذاشته بود و خود رفیق مائوسه دین از وجود چنین تئوری بی اطلاع بود . این تئوری بعدها در جریان پراتیک انقلابی چین توسط رفیق مائوسه دین فرموله شد ولی این آلهامی در ماهیت حزب کمونیست ایران تردید میکند چرا که به تئوری " محاصره " شهرها از طریق دهات " دست نیافته است و بنابراین حزب کمونیست ایران حزب طبقه کارگر نیست و بهمین جهت آنها در بین " ایجاب " حزب طبقه کارگراند و نه در بین " احیا " حزب طبقه کارگر .

طبقه کارگر ایران با سنت های درخشان چند دهه ساله خود گویا بیرون انتظار مانده است که در سالهای هفتاد گروهی روشن آنها در خارج از کشور با وجود اشتباهات و گزافه های فراوان و ملی و غیر ملی " مارک آنها از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو یائین است " برای احزاب سیاسی " ناب " - حزبی که مژدای در آن نبود - ایجاد کنند . چه گمراهی عظیمی ! چسبه پرد عالی بیگانه ! این انما چیزی جز تحقیر طبقه کارگر ایران نیست . اینها در نوشته های خود ، از طبقه کارگر با کلمات و عبارات پرطنطنه یاد میکنند ولی در واقع به طبقه کارگر ایران ، به سرشت انقلابی آن ، به سنت های درخشان مبارزه آن اعتقاد ندارند .

داستان دست یافتن حزب کمونیست ایران به تئوری " محاصره شهرها از طریق دهات " به این میماند که بگویند مارکسو انگلس به مارکسیسم دست نیافتند چون فی المثل به تئوری " پرهزی سوسیالیسم در کشور واحد " دست نیافتند ! این کمان گویا نمیدانند که دانش مارکسیسم با پراتیک انقلابی پیوسته تکامل مییابد و غنی میشود و نمیتوان احزاب و سازمانهای کمونیستی گذشته را به علت عدم آشنائی با تئوریهایی که بعدها بر اثر پراتیک انقلابی ظهور میکنند گناهکار دانست و در ماهیت پرهزتری آنها تردید کرد نمیتوان حزب کمونیست ایران را به این علت که به تئوری رفیق مائوسه دین ، تئوری ایکه سالها پهلز کنگره - دوم حزب کمونیست ایران شکل گرفت و فرموله شد و تنها در سالهای آخر دهه پنجاه و بویزه در سالهای بیست و شصت بطور واضح در معرض دید انقلابیون قرار گرفت ، مورد انتقاد قرار داد و ماهیت کارگری این حزب را در زیر علامت مشمول گذاشت .

البته ما نه میخواهیم و نه میتوانیم سازمانی را از بررسی گذشته حزب توده ایران باز داریم . این کار اگر با دید علمی و بیبا توجه به شرایط زمانی و مکانی و با تکیه بر اسناد و مدارک انجام شود

بقیما صفحه ۳

آفریقا... بقیما صفحه ۱
کرفت . او اینجا و آنجا برای " کک " به کشورهای آفریقا میلیونها دلار اختصاص داد ، برنامه ده ساله مبارزه با خشکسالی با سرمایه ۷/۵ میلیارد دلار در نظر گرفت و از همه امپریالیست های غرب واز سوسیال امپریالیسم شوروی هم خواست که در این سرمایه گذاری سهمی داشته باشند . در واقع از شوروی دعوت کرد که در استعمار کشورهای آفریقای وغارت و استعمار خلق های آن در کنار امپریالیسم آمریکا شرکت کند و اینها همه برای آنکه آمریکا را " دوست " خلقهای آفریقا و " هموار " آزادی و استقلال آنها نشان دهد و خلق های این قاره را همچنان تحت انقیاد خویش نگاه دارد .

اما در مسلم اینکه زمان بود امپریالیست ها و درمهای دست نشاندگی آنها نمیگردد . خلقهای زیاده بود و نامی آنگین بها خاسته اند و با توسل به مبارزه مسلح هم آنگین پایه های حکومت سفید پوستان نژاد پرست را میازانند . بهبوده نیست که این رژیم های جنوب آفریقا تاکتیک خود را تغییر داده اند و از مذاکرات برای حل " مسائل آفریقا " اختلافات صحبت میمان میاورند . نخست وزیر رودزیا ، پان اسمیت برای نشان دادن " حسن نیت " خود چند تن از سران قبایل سیاه پوست را در ترکیب کابینه وارد کرد و ما به معاونت وزارتخانه برگزید و با این اقدام ضحک خود خیال کرد میتواند خلق زیاده بود را فریب دهد که گویا سیاه پوستان نیز در اداره امور نقش خود را ایفا میکنند .

بدین ترتیب رقابت با پرهزی بر سر قاره آفریقا جنبه آشکار و پنهانی بخود گرفته است . امپریالیسم شوروی بدنیال موفقیت در آنکولا از هم آنگین در این اندیشه است که بپشتیبانی از مبارزه خلقهای جنوب آفریقا بخاطر آزادی و استقلال و بسا " کک " های خود رژیم های سفید پوست این منطقه را سرنگون سازد و دست امپریالیسم آمریکا را از این منطقه کوتاه کند و خود بجای آن بنشیند . امپریالیسم آمریکا بنوعی خود میکوشد مانور های شوروی را خنثی کند و مناطقی نفوذ خود را در این بخش از جهان از دستبرد شوروی صحنه نگاه دارد .

همه این مانورهای ابر قدرت ها و رژیم های نژاد پرست آفریقا بخاطر آنست که وقت بگذرانند و تقویت نیروهای نظامی خود را که دیری است آغاز کرده اند همچنان ادامه دهند اما خلق ها فریب این حیل گریها و دسائسها نخواهند خورد و مبارزه مسلح را تا پرهزی نهائی ادامه خواهند داد و در این مبارزه عادلانه خود نه تنها از پشتیبانی و کمک خلقهای آفریقا بلکه از پشتیبانی تمام خلقهای جهان برخوردار خواهند بود . دست امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم از قاره آفریقا کوتاه

یکسال... بقیما صفحه ۱
برادرانه و سرشار از هیستری بر روی مسائل مربوط به چگونگی وحدت به توانسی کامل رسید ، وحدت و منطقه و ساختن سوسیالیسم بعنوان دو هدف مشترک مورد توافق قرار گرفت . معدنك منطقه جنوب برای رفتن بسوی سوسیالیسم باید از مراحل بگذرد به عبارت دیگر باید وظائف انقلاب دموکراتیک تودهای را به انجام رساند و از آنجمله مالکیت فئودالی زمین را بر اندازد و در هر جا که طرح کرد بر طبق شعار " زمین از آن کسی است که بر روی آن کار میکند " عمل کند ، ضد انقلابیون را سرکوب نماید و در همه جا فرتهای محلی بوجود آورد و توده های خلق را بر سرنوشته خویش حاکم گرداند .

روز ۲۵ آوریل ۱۹۷۶ خلق ویتنام در سراسر کشور برای تعیین نمایندگان مجلس ملی مشترک به انتخابات پرداختند و نمایندگان مشترک خود را برگزیدند . این نمایندگان قول از هر چیز باید قانون اساسی جدیدی برای تمام کشور تدوین کنند تا بر اساس آن دولت ملی جدید بتواند تشکیل گردد .

بدین ترتیب وظیفه تحقق وحدت که وظیفه فوری و مهم است از هم آنگین مرحله اجرا در میاید و سپس وظیفه انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم در سراسر کشور به تحقق در خواهد آمد

خلق ویتنام همانگونه که قهرمانانه برای آزادی خود جنگید و به پرهزی دست یافت همانطور نیز برای تحقق وظائف ناشی از امر وحدت و برای انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم خواهد رزمید و بیهین در این جنبه نیز پیروز و سربلند خواهد بود .

روزینوسم... بقیماز صفحه ۴
 از بیای از نیروهای خود دشمن، بر پایه آمادگی توده ها
 آن شکلی از مبارزه را برگزیند که بتواند به بهترین شکل
 توده های انقلابی را متشکل سازد و حرکت در آورد (مجله
 دنیا شماره ۱۳۵۴، ۱۲ صفحه ۱۲)

در نتیجه "حزب ما در عین اینکه تمام اشکال و شیوه -
 های انقلابی را می پذیرد، هیچگاه از پیش یک شیوه مبارزه
 را برای تمام دوران معین انقلابی مطلق نمیکند و با ارزیابی
 تناسب نیروهای اجتماعی و مقتضای تحول جنبش توده های مردم
 و رشد آگاهی سیاسی آنها شیوه های عمل متنوعی اختیار میکنند
 (نشریه مردم شماره ۱۴۰، پانزدهم مرداد ۱۳۵۴)
 با این عبارات فریبنده آنها در حرف خود را هوادار
 همه اشکال مبارزه و از آنجمله اشکال مختلف برخاست مسلح
 توده ها مینمایانند ولی در عمل با تردستی آنها بدور می افتند
 آنها در واقع هیچ شیوه مبارزه مشخصی را بیان نمی کنند
 برای آنکه در مخالفت با هواداران مبارزه مسلح قرار نگیرند و
 در انفراد نمانند.

آیا سازمان ما یک شیوه مبارزه و درست مبارزه مسلح
 را برای تمام دوران معین انقلابی "مطلق" میکند؟ آیا
 سازمان ما که هوادار جدی مبارزه مسلح و جنگ توده های است
 استفاده از اشکال دیگر مبارزه توده ها و از آنجمله اعتراضات
 کارگری، اعتصاب عمومی سیاسی و تظاهرات خیابانی و غیره را
 در تمام دوران معین انقلابی کنار میگذارد؟ به تجارب غنی
 جنگ توده های در سراسر جهان نظری می بینیم آیا انقلاب بدون
 جنگ توده های با تمام اشکال دیگر مبارزه در نیامخته اند؟
 بدیهی است که چنین نیست. باید نسبت به اصول مبارزه
 بیگانه بود برای آنکه چنین اندیشید.

اساسا صحبت بر سر "مطلق کردن" مبارزه مسلح نیست
 صحبت بر سر اینست که در شرایط ایران برای حزب طبقه
 کارگر از میان اشکال مبارزه کدام یک باید است و باید توجه نمود
 را بدان معطوف داشت و اشکال دیگر مبارزه را در خدمت
 آن گذاشت. روزینوسم ها به بهانه "مطلق نکردن" یک
 شیوه مبارزه تمام اشکال مبارزه را برابر می شمارند. برای آنها
 در شرایط کنونی ایران جمع کردن اعضا بخاطر استقرار آزادی
 های دموکراتیک همان وزنی را دارد که مبارزه مسلح دارد
 اما مارکسیسم - لنینیسم بر آنست که در شرایط معین از میان
 اشکال مبارزه یکی عده است و اشکال دیگر تابع آنند.
 روزینوسم ها درست از تعیین این شکل عده طرف میروند و
 از آن بدتر برای طفره رفتن هیچ شکلی از مبارزه را بشما
 نشان نمی دهند. باین عنوان که طبقه کارگر از پیش دست خود
 را نمی بندد. از کدام "پیش"؟ مردم ایران و همه نیروهای
 انقلابی هم اکنون در چه "بند" بود با رژیم شاه قرار گرفته اند
 باید به آنها آموخت چه شکلی از مبارزه را باید برگزینند.
 در ایران شاه بده امروزی هیچ شکلی از مبارزه مجاز
 نیست و هیچ صدای اعتراضی تزیب اثر داده نمیشود و هر
 حرکتی، هر جنبشی، بداند آن هر اندازه کوچک باشد، با

گلوله و سرنیزه صاف میشود، هیچکس و بالاتر از آن هیچ
 انقلابی بر جان و مال و ناموس خود امان نیست. در چنین
 وضعی، اگر باید به بیگانه دست یازید، باید شکل مبارزه را
 در این شرایط دانست و در میان توده ها تبلیغ کرد. آیا در
 شرایط رژیم شاه جز اینکه اسلحه را در برابر اسلحه گذاشت
 و گلوله را با گلوله پاسخ گفت یا بمبارت دیگر جز اینکه قهر
 مسلح انقلابی خلق را در برابر قهر مسلح ضد انقلاب
 شاه و امپریالیسم قرار داد شکل عده دیگری هم هست؟
 اگر هست کدام است؟ چرا روزینوسم ها آنرا به توده ها
 نشان نمی دهند؟

روزینوسم های نیرنگ باز هم اکنون به این بهانه می
 چسبند که باید قیلا "همه" نیروهای ممکن را برای مبارزه
 تجهیز کرد، "نیروهای وسیع خلق را جمع داد" و "برای
 مبارزه مشترک متحد" ساخت، "جریانهای مختلف ضد رژیم
 و سازمانهای پراکنده انقلابی را" متحد گردانید (مردم
 همانجا). گویا آنگاه و فقط آنگاه است که مسئله تعیین شکل
 مبارزه مطرح میشود. اما مگر مبارزه و شکل مبارزه از تجهیز
 و بسیج توده ها و متحد ساختن آنها جدا است؟ مگر باید
 نخست همه مردم، همه نیروهای ممکن را گرد آورد و آنگاه
 مبارزه برداشت و شکل مبارزه را تعیین کرد؟ مگر نماین
 است که تجهیز و بسیج توده ها و متحد ساختن آنها خود
 نتیجه مبارزه است؟ مبارزه ای که بیشک نیست؟

این آقایان میخواهند "همه" نیروهای ممکن را تجهیز
 کنند، "نیروهای وسیع خلق" را گرد آورند، "جریانها عده
 مختلف ضد رژیم و سازمانهای پراکنده انقلابی" را متحد ساز
 کاری که پایان آن معلوم نیست و شاید پایانی هم ندارد.
 آنگاه است که گویا دست طبقه کارگر برای تعیین شکل مبارزه
 باز است. گویا در تمام مدتی که بسیج و جمع توده ها و متحد
 نیروهای انقلابی جریان دارد مبارزه ای در کار نیست، همه
 در بهشت موجود می نشینند، نسیم بهشتی استقام میکنند و
 به چشمه بلبلان گوش میدهند! تازه از کجا معلوم که در آن
 هم این شکل مبارزه، مبارزه مسلح باشد. شاید توده ها
 دوباره باید "خواست های دموکراتیک" خود را طی عرضهای
 به "پشگانه شاهانه" محروم دارند تا شاید مورد قبول افتد.
 می بینید که روزینوسم ها باز هم با استناد به
 لنین نیرنگ میزنند، در حرف خود را هوادار مبارزه مسلح
 مینمایانند تا شاید کسی را با خود همراه کنند ولی در واقع
 مبارزه مسلح را طرد میکنند و بدتر از آن اینکه برای طرد
 مبارزه مسلح، از طرح هر گونه شکل مبارزه اجتماع میرویند.
 روزینوسم ها لنین کبیر و سخنان گزافه او را وسیله حیل
 و تزویر قرار میدهند.
 دهری است که همه نیروهای انقلابی بر سر مبارزه مسلح
 پشابه شکل عده مبارزه طبقه رژیم شاه و جوامع امپریالیست
 اتفاق نظر دارند. آنها با تبلیغ هر چه بیشتر آن توده ها
 را به لزوم آن آگاه خواهند کرد و آنرا تا پیروزی انقلاب ادامه
 خواهند داد.

"کک" ... بقیماز صفحه ۴
 این اجتماع جست و جوی
 چین مراجعه کردم کتولید این نوع جوانانها را شناسی کرد ما ست
 رهبران پکن در پاسخ، سی هواپیما برایمان برای من فرستاد
 و گفتند "ما سوداگر اسلحه نیستیم. این است آنچه که ما
 میتوانیم با بهترین آرزوها در اختیار شما بگذاریم". این امر
 شش ماه پیش اتفاق افتاد و من حالا آنرا فاش میکنم. اخیرا
 جمهوری تودهای چین نه تنها قطعات بدکی را برای صحر
 تاخیر میکند بلکه کک نظامی همی برایمان به صحر کرد و قرار
 است کارخانه اسلحه سازی در صحر ایجاد کند.

ککهای جمهوری تودهای چین در هر زمینه ای که باشد
 اقتصادی، نظامی، فرهنگی، برعکس "کک" های سوسیالیست
 لیس شوروی واقعا بیخبرانه و بی شائبه است. جمهوری تودهای
 چین برای ککهای مالی خود ربح دریافت نمیدارد و بنابراین
 مانند شوروی نقش باخوار ندارد، ککهای نظامی او رایگان
 است و مانند شوروی نقش سوداگر اسلحه بازی نمیکند، اصل
 فشار اقتصادی و سیاسی برای او بیگانه است. برخلاف شوروی
 هیچگاه کک خود را برخ دیگران نمیکند و آنرا بر سر کوی و
 بازار جار نمیزند، کارشناسان چین که به کشورهای دیگر میروند
 هرگز خود را از زحمتکشان آن کشور جدا نمیدانند، در کار
 آنها و مانند آنها بکار و زحمت میپردازند. چنین است که
 ککهای جمهوری تودهای چین به کشورهای کم رشد، به کشورهای
 که برای آزادی و استقلال خود میرویند یا میجنگند. این ککها
 در انطباق کامل با انترناسیونالیسم پرولتاری است، جز این هم
 نمیتواند باشد.

از زندگی... بقیماز صفحه ۴
 دیرتر بر کارش حاضر
 شود تمام مرد روزانه آن کارگر بعنوان جرمه ضبط میشود و
 آن روز قیمت محسوب میشود. این تنبیه نمونه های فراوانی
 دارد، کارگران از ترس چنین تنبیهی بر فعالیت های شبانه
 آنچه در توانائی دارند می افزایند. از این روش بهره گیری
 خانه از تولیدات شیفت شب راضی تر از روز است.
 قسمت مواد خام این کارخانه که سروکارش با سلیس و
 دولیت است اصولا کارگرانی نمی پذیرد. کارگران این
 قسمت کارگرانی هستند که معاهداتی برای ۳ ماه دارند و بعد
 از سه ماه دیگر به کارخانه پذیرفته نمیشوند چونکه کمتر کارگری
 پیدا میشود در این قسمت بیش از ۳ ماه دوام بیاورد و سپس
 نشود و چه بسا کارگرانی که بعد از دو ماه از کار افتاده و بعدا
 مرده اند، کارگران موقت شامل هیچ گونه قوانین قلابی هم
 نمیشوند هر چه بر سرشان آید بسادگی و بی سرودا تمام
 میشود و در این امر کار انتظامات کارخانه وظیفه خود را
 انجام میدهد.

کارگری همین اسلحه انگشتان یک دست خود را از دست
 داد، این کارگر نه توانست ادعای دروا و یا بیمه بکند و دست
 آخر چیزی نمانده بود که بعنوان خرابکار تحول زندان داده
 شود.

با وجود همه اینها در جلو کارخانه چادرهایی را
 می بینید که محل سکونت کارگران موقت مشغول بکار و
 کارگران بیگاری است که منتظر نوبت برای کار سه ماهه در قسمت
 مواد خام کارخانه اند.

مدیریت این کارخانه هر دو ماه در سال ۱۳۵۳ اعلان
 کرد که کارخانه بمقدار ۸ درصد ضرر کرده است و اصل نیز
 صحبت از ضرر میباشد که حقا در فروردین ماه اعلام خواهد
 شد. اصولا مصلحتا که برای کارگران مطرح نیست بودن سود
 و غیره است، چون کارگران این کارخانه سالهای سال است که
 با پوست و گوشت خود روز و کک و نظایرهای سرهنگان شاه
 را می شناسند و میدانند که رژیم پهلوی برای جلوگیری از
 اعتراض کارخانه را تبدیل بیک سرمایه کارخانه کرده است.

گذشته حزب... بقیماز صفحه ۴
 بدین شک مفید فایده است. آنچه که نگهید و نمانند
 است طرح آن در مجامع و محافل دانشجویی است که از وجود فعال سازمان امنیت در امان نیست. و از آنجائی که فقط سازمان ما
 حزب توده ایران را پیش از غلبیدن در روزینوسم حزب طبقه کارگر میدانند لذا اظهار نظر هر یک از رفقای ما در این موضوع بعضی
 شناساندن خود به سازمان امنیت است بطرح کنندگان. این مسئله نیز در واقع با یک تیر دو نشان میزنند: اگر رفیقی از سازمان ما
 بدفاع برخیزد سازمان امنیت او را خواهد شناخت و این صورت گذشته حزب توده ایران در خدمت سازمان امنیت ایران است؛ اگر
 هم برای مزاحمت پنهانکاری از اظهار عقیده خود داری روز آنگاه طرح کنندگان باز در گلو میزدند که گویا حق با آنها است زیرا
 مدافعین چیزی برای گفتن ندارند.

ما چند سال پیش هشدار دادیم و آنها را از توسل به این شیوه مبارزه که بسود ساواک تمام میشود بر خذر داشتیم:
 "آیا طرح چنین مسائلی بویژه در مجالس رسمی به سازمان امنیت امکان نخواهد داد که بر روی و قادران به حزب طبقه
 کارگر انگشت گذارد بخصوص که نظر سازمان ما در باره حزب توده ایران با صراحت تمام انتشار یافته است؟ آنها ای که این شیوه
 را برای مبارزه با مخالفین خود بکار میبرند شاید بتوانند در شرایط حاضر به پیروزی خود از پیش مطمئن باشند ولی اینرا هم باید
 بدانند که اگر پیروزی اکنون با آنها است حقیقت با آنها نیست و این شیوه مبارزه هم سرانجام بناگامی خواهد انجامید. بدیهی
 است ما با تحلیل و بررسی علمی و همه جانبه گذشته که بتواند به کشف حقایق و تمیز درست از نادرست کک کند و برای آیند
 درس عبرتی باشد بهیچوجه مخالف نیستیم، صحبت بر سر شیوه هایی است که برای تحلیل گذشته بکار میروند" گذشته و آیند:
 توفان شماره ۱۴

از تاریخ نگارش این مقاله تاکنون نزدیک به هشت سال میگذرد. مبارزه آنها بناگامی گزینده است ولی کماکان گذشته
 حزب توده ایران در خدمت سازمان امنیت باقی است. جای بسی تأسف است. آیا وقت آن نرسیده است که به این شیوه ها ی
 نگهید مبارزه پایان داد؟

عنوان سکاتبات
 X.DR.GIOVANNÁ GRONDA
 87.030 ARCAVACATA (CS) ITALY

حساب بانکی
 X.DR.GIOVANNA GRONDA
 CONTO 17549/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO/ITALY

اتحاد نیروهای انقلابی به مبارزه نیرو میدهد!

رویز یونیسف و جنگ توده‌ای

فعالیت در درون کشور برای "تخصیص بنیادی" البته با همکاری شاه را خواهد داد. مگر نه اینست که در هند بر اثر ضابطه حسنیه با شوروی "کمیونیت‌ها" در انشعابات و در مجلس دولت گاندی شرکت دارند، در ساختمان "سوسیالیسم گاندی" شرکت کنند؟ مگر نه اینست که در عراق در نتیجه نزدیکی دولت این کشور با شوروی "کمیونیت‌ها" با حزب دولتی بهی در جنبه واحد وارد شدند و در دولت بخش عراق مقامات مسی بدست آوردند؟ مگر نه اینست که در یونیسف ها پس از کودتای افغانستان میدان وسیعی برای فعالیت یافتند و مبارزان انقلابی را در تنگنا گذاشتند؟ چرا در ایران مسکن نیستند چنین همکاری میان دولت شاه و دارودسته "کمیته مرکزی پیش‌آید؟ اما این درجه امید هم بر روی آنان بسته شد. پس از آنکه بر اثر تبلیغات نیروهای انقلابی و از آنجمله سازمان ما. اید "مبارزه مسلح و جنگ توده‌ای علیه رژیم جنای خود را باز کرد آنها برای گمراه کردن توده‌ها و بهرین کشیدن این ایده از ذهن آنها تئوری "قیام مسلح" لنین و شرایط عینی و ذهنی انقلاب باره پیش کشیدند. اما در شرایط کنونی گسسته تجارب پیروز شدند جنبش‌های آزادی بخش مسی در سراسر جهان لزوم مبارزه مسلح و جنگ توده‌ای را بر وضوح عیان میسازد، برای این آقایان دشوار است که در دوره نفی مبارزه مسلح و جنگ توده‌ای باقی بمانند یا آنها را توسل به تئوری "قیام مسلح" و شرایط عینی و ذهنی به دنبال دیگری حواله دهند. اینست که اکنون خود را مخالف راه قهرآمیز انقلاب مخالف مبارزه مسلح تصور می‌کنند منتها باز هم نیست نیاز بسوی لنین دراز میکنند تا گریبان خود را از این اندیشه "مراحم" که پیوسته گسترش بیشتری مییابد بزرهاند.

دارودسته "کمیته مرکزی" هیچگاه با شیوه قهرآمیز انقلاب با مبارزه مسلح و جنگ توده‌ای سرسازگاری نداشته و اکنون نیز ندارد و همیشه آنها بنشابه تئوری "مافوئیسیتی" محکوم و طرد کرده است. در کشور بیستم حزب "کمیونیت" اتحاد شوروی خردی "تئوری" راه مسالمت‌آمیز" انقلاب را آورد که بنا بر آن انقلاب میتواند گویا از طریق تحصیل اکثریت کرسی‌های پارلمان بورژوازی پیروز گردد. این "تئوری" گذار مسالمت‌آمیز از جانب اکثریت احزاب کمیونیت آلمان مورد قبول قرار گرفت و حزب توده ایران نیز آنها پذیرفت و از آن پس در همین موضع باقی ماند و هنوز هم باقی است اگرچه با بیان جملاتی بی‌سر و ته و بی محتوا می‌خواهد خود را هوادار مبارزه مسلح نیز بنمایاند. بر اساس همین موضع است که او طند غریقی به هر خشیش دست می‌دازد تا مبارزان انقلابی را از راه مبارزه مسلح و اید "مبارزه مسلح را از سرها بدر کند. در آغاز دهه شصت پس از آنکه بدنهال تظاهرات دانشجویان دولت هوادار آمریکا در آنکارا سقوط کرد و پیروان نیمتپه‌این اندیشه را پیش کشیدند که با تظاهرات خیابانی میتوان رژیم شاه را ساقط کرد و بدین جهت تظاهرات تاکتیکی آنها برای سقوط رژیم شاه بود. در دوره "ماه عسل" شاه و دولت شوروی آنها حسن نیت شاه و حسن روابط صجوازی را بنشابه راه "دگرگونی بنیادی" جامعه ایران برگزیدند. آنها با پشتیبانی از شاه و از "اصلاحات نو استعماری وی، با پشتیبانی از کشتار پیر شاه در هفته خونین خرداد که در آن شعلله قهر خلقی جان بلب رسیده در شهرهای ایران و بخصوص در تهران زبانه کشید فکر میکردند شاه بسوی اتحاد شوروی گرایش مییابد و آزادی‌های دموکراتیک را اگر نه برای همه لایق برای دارودسته هوادار اتحاد شوروی بز قرار خواهد کرد و به آنها امکان

«کمک» و کمک

سوسیال امپریالیست‌های شوروی و ستون پنجم ایرانی آن زیاد از "کمک" های بیقرضانه شوروی به کشورهای دیگر صحبت میکنند. اما آنچه "کمک" شوروی نام دارد چیزی جز وسیله توسعه نفوذ در این کشورها، اصال فشار بر آنها برای تامین مقاصد سیاسی و بهره برداری همه جانبه از آنها نیست. "کمک" های نظامی شوروی به صر نمونه آنست. رویز یونیسف های شوروی در اواخر دهه پنجاه از تمایل صر به اینکه در برابر تجاوز اسرائیل مقاومت کند و اقتصاد طی خود را رشد دهد، برای نفوذ در این کشور مورد استفاده قرار دادند. پنج سال پیش صر برای آنکه با دریافت اسلحه وضع "نه جنگ و نه صلح" را دگرگون سازد و سرزمینهای از دست رفته خود را از اسرائیل باز پس ستاند با شوروی قرارداد دوستی و همکاری "پانزده ساله" امضا کرد. اما امضای قرارداد اگر برای صر حاصلی نداشت در عوض به اتحاد شوروی امکان داد که کارشناسان نظامی خود را به صر گسیل دهد و پایگاه‌های نظامی هوایی و دریایی بدست آورد. در امور داخلی صر مداخله کند و صر را از جنبه های نظامی، سیاسی و اقتصادی تحت سیادت خود بگیرد. البته صر در از چهار میلیارد دلار سلاحهای دریافت کرد ولی شوروی از دادن آن سلاحهایی که برای آزادی سرزمینهای اشغالی لازم بود خودداری ورزید و در لحظات حساس اکتبر ۱۹۷۳ از دادن اسلحه و مهمات طفره رفت. پس از جنگ پیروز شدند اکثر صر میبایست سلاحهای خود را که در جنگ آسیب دیده بود از نو آماده کند. اما شوروی از دادن هرگونه مصالح و از آنجمله قطعات بدکی امتناع ورزید. در نتیجه سلاحهایی که شوروی به صر فروخته و در از آن میلیارد ها دلار دریافت کرده بود و هنوز هم میکند بصورت ضعیف سلاح های غیر قابل استفاده درآمده است. تمام مذاکرات دولت صر برای دریافت قطعات بدکی با جواب منفی قاطع دولت شوروی مواجه گردیده است. دولت صر برای دریافت نیازمند بهای خود به دولت هند مراجعه کرد. اما دولت گاندی، اسیر در دام شوروی، بر همان شوروی از برآوردن نیازهای صر خودداری کرد. بدین ترتیب "کمک" نظامی شوروی به صر بصورت ضعیف آهن پاره درآمده است که برای آن میلیارد ها دلار پرداخت شده و میشود. روشن است که "کمک" نظامی شوروی به صر برای استرداد سرزمینهای از دست رفته نبود، بخاطر آن بود که در خاورمیانه نفوذ کند و از کشورهای عربی بنشابه مبره هائی در برابر امپریالیسم آمریکا بهره گیرد. تا زمانی که صر به استقبال این تیت نو استعماری شوروی میرفت و بنشابه شوروی گردن میگذاشت حاصلی از شوروی دریافت میکرد اما همینکه برای جلوگیری از پایمال شدن حق حاکمیت خود در برابر شوروی ایستاد نه تنها از دریافت کمک محروم شد بلکه دستخوش انواع فشارهای اقتصادی و سیاسی گردید. دولت صر که از اینکه اصال فشار گاسه صبرش بپریز شده بود بدینحال اخراج بیست هزار مستشار روسی اخیراً قرار داد دوستی و همکاری "پانزده ساله" را نیز طغی کرد. در همان حال که شوروی از دادن مصالح و قطعات بدکی به صر طفره میرفت جمهوری توده‌ای چین سی فروند از هواپیما های جنگنده خود را به صر واگذار کرد. رئیس جمهور صر، سادات و در صحنه‌های بلخیرگزاره ایتهالی آن جلگه "ما هرگز اجازه نخواهیم داد که سلاحهای ما در دست سربازان ما بعلت فقدان بازو بد و تعمیر و قطعات بدکی بصورت آهن پاره هائی در آیند، ما اجازه نخواهیم داد که صنایع ما از گردن شیبفتد. به این علت که شوروی نیازمند بهای ما را بر نمیاورد. من میخواهم رازی را برای شما فاش کنم که تاکنون به کسی نگفته ام. سال گذشته پس از آنکه شوروی از بازرسید و تعمیر یک های ۱۷ و یک های ۲۳ بقصد رصفحه ۳

از زندگی کارگران و دهقانان

از کارگران را با سند بیگای خود ساخته بهمکاری وادارند ولی البته روحیه مقاومت کارگران خوب است. کارخانه شیشه سازی آبگینه خروین در این کارخانه تعداد ۷۰۰ نفر کارگر مرد و شصت مشغول کارند ولی ۱۰ نفر از آنها کارگران موقتی نام دارند. این کارخانه در روز ۷۰۰ متر شیشه جام و ۷۰۰ متر شیشه شجر و بافانه، ۱۰ دستگاه شیشه ریان تولید میکند و سفارشاتی برای کارخانه بنگان، ایران ناسینال و کارخانه کاشی سازان و شیشه های تزئینی در ضحیره دارد. و با حسابهاییک در دفتر کارخانه از دخل خرج شده است سود این کارخانه بیش از ۴۰۰ است. رئیس این کارخانه سرهنگ باز نشتیای بنام جنابزاده و رئیس انتظامات کارخانه سرهنگ دوم باز نشتیای بنام روحانی میباشد که ۱۰ نفرا در اختیار دارد و در حقیقت او جلا و کارخانه است. این کارخانه نیز مانند دیگر کارخانه های ایران دارای "نماینده" کارگران " نیز هست که شخصی است بنام کابدار که حتا ماموریت سازمان امنیت را هم عهده دارد. البته این آقای کابدار که خود را از فدائیان شاه میداند در شکار جوانان بیگناه کارگر جنبش آزادی اندوخته است. حقوق متوسط کارگران در روز بالغ بر ۱۰ تا ۱۳ تومان است، انسان وقتی که با این کارخانه میگردد در مرحله اول خیا میکند که وارد کارگاه اجباری جنبشکاران شده است. وضع شیفت شب خیلی اسفناک تر از شیفت روز است. در این شیفت همه کارگران متهمند که هنگام کار میخوانند و اگر یکی از کردن کلفت های سرهنگ دوم روحانی ادعا کند که کارگری خوابیده است، طبق این قانون انتظامات کارخانه شاطش میگرد که میگوید: اگر کارگری ۱۰ دقیقه بقصد رصفحه ۳

کارخانه شاهی:

بعد از اعتصاب تیرماه و کت و کشتار بیرحمانه کارگران در کارخانه وضع غیرعادی شده است کارمندان کارخانه شاید بیشتر از ۱۰ برابر شده باشند و سند بیگای قلابی که غیر از تقشیر عقاید و کنترل کارگران شرعی ندارد، رستا بخنواون باورگازر محافظ عمل میکند و مشغول تیر افکارت و سعی در پیدا کردن افراد قتال "اعتصاب راه انداز" میباشد. عوام فریبهای همیشه وجوده و پندهای بیخ "سند بیگای شاه ساخته" برای بهبود وضع کارگران بشد شراوج دارد. همین در روز ۱۶ آذرماه یکی از کارگران بنام حسین اوردی که ۱۰ سال سابقه کار دارد از طرف مقامات امنیت بازداشت شد و از قرار معلوم قبل از او هم حسین محمدی با سه نفر از همظاران ناپدید شده اند. اینطور که شایع است و البته عوامل ساواک شایع کرده اند که حسین با رفتارهای تعطیلات رفته اند ولی یک چیز مسلم است که خانواده حسین مضطرب و ناراحت است. حسین با حقوقی برابر ۱۵۰ تومان و داشتن چند سر عائله هرگز نمیتواند به تعطیلات برود. از قرار معلوم حسین اوردی بعد از مرگ جوان کارگری که در اعتصاب تیرماه زخمی شده بود و خانواده آن جوان بعلت فقر قدرت عزاداری را نداشته است بدینرخ بد آنها کمک رسانیده، مقداری پول از هم ظاران کارگر جمع کرده و بخانواده این جوان پرداخته است. از زخمی شدگان تا حال بیش از ۱۵ نفرشان مردماند فقط در هفته اول به بیمارستان ۱۱ نفرشان میبرند و از طرفی در محیط کارگاه های مختلف افراد ناشناسی با لباس کارگری ظاهر میشوند بعضی از این افراد ابلیغی ندارند که دیگران اسلحه آنها را به بینند. از یک ماه باین طرف چند صد نفر به ساواک دعوت شده اند و ساواک سعی کرده است بعنوان مختلف این کارگران را رام کند. سعی زیادی میشود که عدّه زیادی

نگ و نفرت بر سلسله پهلوی و خاندان پهلوی!